

دشمن شناسی و مقابله در جنگ نرم از منظر نهج البلاغه با مطالعه موردی شایعه پراکنی

علیرضا حسن پور^۱، رضا بنی اسدی^۲

^۱ کارشناسی ارشد نهج البلاغه (گرایش اصول دین و معارف علوی)، دانشگاه پیام نور، قم، ایران
^۲ استادیار، گروه معارف، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

انسان برای رسیدن به موفقیت و رستگاری موانعی دارد. برخی از این موانع دشمنانی هستند که نمی‌خواهند انسان به هدفش برسد. پس شناخت دشمن یکی از ضروریات مسیر موفقیت است همان‌طور که شناخت زمان و مکان عملیات دشمن نیز از ضروریات است در نتیجه هوشیاری در همه زمان‌ها و مکان‌ها در برابر دشمن لازمه موفقیت می‌باشد. دشمن گاهی به وسیله جنگ سرد، گاهی از راه جنگ نظامی و گاهی از راه جنگ نرم هدف خود را دنبال می‌کند. بنابراین افزون بر شناخت دشمن، و زمان و مکان عملیات آن، شناخت روش‌ها و ابزارها که او به کار می‌گیرد نیز ضروری است. یک روش دشمن جنگ نرم است که قدمت طولانی و پیچیدگی خاص خود را دارد و یکی از مهم‌ترین ابزار آن شایعه‌پراکنی است. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی است دشمن و جنگ نرم از منظر نهج البلاغه را با تمرکز بر سلاح شایعه مورد بررسی قرار داده تا با آشکار شدن کیفیت مقابله با دشمن در جنگ نرم، از ضربه زدن آن به جبهه حق جلوگیری کند.

واژه‌های کلیدی: امام علی (ع)، نهج البلاغه، دشمن شناسی، جنگ نرم، شایعه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

از شرایط مهم موفقیت در زندگی، شناخت مسیر و موانع رسیدن به هدف است. یکی از مهم‌ترین موانع رسیدن به هدف، دشمن است. انسان برای مقابله با دشمن باید ابزار و لوازم او را شناسای کند و ابزار و اوزم مناسب با آن‌ها را برای مقابله تدارک ببیند. به عنوان مثال در جنگ‌های نظامی با شناسایی ابزار، تجهیزات و تاکتیک‌های دشمن می‌توان با آن‌ها مقابله کرد. بدون تردید کسی در این مسیر موفق است که به بهترین نحو به شناسایی مواضع دشمن، اهداف و ابزارهای آن بپردازد.

۱-۱. بیان مسأله

یکی از طرق مقابله دشمنان، جنگ نرم است. در جنگ نرم دشمن با دستاویز قرار دادن مسائلی مانند شیوع فساد، تغییر باورهای جامعه از راه‌های گوناگون، ایجاد رعب و وحشت، و مسائلی از این قبیل در صدد رسیدن به اهداف خویش است. یکی از مهم‌ترین راه‌کارها در جنگ نرم استفاده از حربه شایعه‌افکنی است.

در مورد امام علی (ع) نیز دشمن شایعات فراوانی در جامعه رواج داد، از جمله آن که او را قاتل عثمان خواندند، یا این که و را خواهان زر و زیور دنیا و خلافت دانستند. (ن.ک: خراسانی، ۱۳۵۲: ص ۱۵۳) تا جایی که خواص، افکار عمومی را بر علیه آن حضرت آماده و جنگ‌هایی را بر ایشان تحمیل کردند و با شایعه پراکنی‌های متعدد در نهایت مقدمات شهادت آن حضرت را به وسیله اشقی الاشقیاء ابن ملجم مرادی فراهم نمودند.

این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته پس از دشمن‌شناسی و بررسی جنگ نرم، به یکی از مهم‌ترین ابزارهای کابردی در این نوع جنگ یعنی شایعه پرداخته و با بیان کیفیت برخورد امام علی (ع) با آن‌ها در صدد ارائه راه حل صحیح در مقابله با آن است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره جنگ نرم در نهج البلاغه تحقیقاتی صورت گرفته است. از جمله تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است می‌توان به کتاب «جنگ نرم از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه» تالیف محمد جواد قاسمی اشاره کرد که به بررسی این نوع جنگ از منظر قرآن و نهج البلاغه می‌پردازد، از جمله تحقیقات دیگر می‌توان به مقالاتی اشاره کرد که در این زمینه نگارش یافته است؛ مانند مقاله «استراتژی پایداری در برابر جنگ نرم با تکیه بر نهج البلاغه» که به قلم حسن مجیدی و ام البنین قزلسفلو به رشته تحریر درآمده است. این تحقیق استراتژی پایداری آن امام همام در برابر جنگ نرم از جمله روشن‌گری، دعوت به اتحاد و برادری، افشای شخصیت‌ها، اطمینان‌بخشی، برگزاری مناظرات و غیره را به تصویر می‌کشد. هم‌چنین مقاله «دشمن‌شناسی و پایداری در برابر جنگ نرم دشمن با تکیه بر آموزه‌های حضرت علی (ع) در نهج البلاغه» تالیف رقیه ایران‌زاد، به راه‌کارهای امام علی (ع) در جنگ نرم در قالب اقدامات واکنشی یا ضدتبلیغی و اقدامات کنشی یا تبلیغی پرداخته است. مقاله «بررسی مقوله جنگ نرم و دشمن‌شناسی در کلام مولای متقیان حضرت علی (ع)» تالیف حمیدرضا سهرابی و همکاران نیز بیشتر بر دشمن‌شناسی و بصیرت‌افزایی تکیه کرده است. مقاله «بصیرت‌های روشن‌گر نهج البلاغه در مواجهه با جنگ نرم» تالیف عبد الاحد غیبی و رباب پور محمود نیز به برخی از مؤلفه‌های جنگ نرم در نهج البلاغه و تبیین راه‌کارها و بصیرت‌های مطرح در نهج البلاغه در مواجهه با هرگونه حمله نرم دشمنان پرداخته است؛ اما آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها جدا می‌کند تمرکز بر یکی از اصلی‌ترین سلاح‌های جنگ نرم یعنی شایعه‌پراکنی و کیفیت مقابله با آن از منظر نهج البلاغه است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در عصر حاضر که دنیای الکترونیک و فضای مجازی به سرعت در حال پیشرفت است، یکی از راه‌های مهم دشمن توسل به جنگ نرم است تا جایی که اهمیت جنگ نرم از جنگ سخت پیشی گرفته به طوری که در اکثر موارد مقدمه اجتناب‌ناپذیر جنگ سخت شده است؛ و گاهی حتی بدون نیاز به جنگ سخت، تمامی اهداف مورد نظر را برآورده می‌سازد. از مهم‌ترین روش‌های جنگ نرم، شایعه پراکنی است که از بارزترین مصادیق آن دروغ، تهمت و شبهه‌افکنی در رسانه‌ها می‌باشد. البته قدمت این روش را می‌توان از زمان‌های بسیار دور در زندگی بشر مشاهده کرد. ضرورت و اهمیت این موضوع از آن جهت است که با شناخت چگونگی مقابله امام معصوم امیر المومنین (ع) با جنگ نرم و الگو قرار دادن رفتار آن حضرت در صحنه عمل، می‌توان بدون خروج از مسیر حق و توسل به راه‌های باطل، به پیروزی در این نوع جنگ دست یافت.

۲. بحث

۲-۱. مفهوم دشمن

اگر بخواهیم یک تعریف از دشمن بیان کنیم می‌توان گفت: «آن که نسبت به کسی یا چیزی حس مخالف، بدخواهی و کینه توزی دارد» (انوری، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۲۰۷) دشمن است. دشمنی‌هایی که گاه شخصی است و گاه تمام یک خانواده، شهر و حتی یک کشور را در برمی‌گیرد و می‌تواند به آتش کینه و نفرت بسوزاند؛ می‌توان گفت تقریباً همه مردم آن را به نوعی درک کرده‌اند. امام علی (ع) دشمنان انسان را به سه دسته تقسیم می‌کند: «أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛ فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ؛ وَأَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ» (حکمت/۲۹۵) دوستان تو سه گروهند، و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند، اما دوستان: دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است، و اما دشمنان، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است (دشتی، ۱۳۸۵: ۵۰۰).

۲-۲. نشانه‌های دشمن در نهج البلاغه

امام علی (ع) برای شناخت صحیح دشمن نشانه‌هایی را بیان می‌کند که اینک به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. عدم تمسک به قرآن و اهل بیت (ع)

امام علی (ع) در سخنی که به موعظه انسان‌ها می‌پردازد و مسیر رستگاری و موفقیت را به آن‌ها نشان می‌دهد، یکی از راه‌های رستگاری را شناخت دشمن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشِدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ» (خطبه/۱۴۷) بدانید، که شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آن‌گاه که بدانید آنان که طالب رستگاری نیستند، چه کسانی و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی‌کنید، مگر آن‌گاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می‌شکنند و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آن‌گاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید (دشتی، ۱۳۸۵: ۱۹۲). در این بخش از خطبه، امام علی (ع) به موانع رستگاری و رشد یعنی عدم وفا به پیمان قرآن و عدم تمسک به قرآن بخاطر عدم شناخت پیمان شکنندگان قرآن و واگذارندگان قرآن اشاره می‌کند همان‌طور که پیامبر (ص) نیز در اواخر عمر خویش با بیان حدیث ثقلین، لزوم تمسک به اهل بیت ایشان و قرآن و جدا نشدن از آن‌ها را شرط رستگار معرفی کردند. بنابراین، کسانی که در مقابل قرآن و مفسران اصلی آن یعنی اهل بیت قرار بگیرند دشمن هستند. وجود دشمن، اولین عامل عدم شناخت رستگاری

انسان نامیده شده است. از دیگر مشخصات دشمن این است که قرآن را می‌شناسد و می‌خواند اما به آن عمل نمی‌کند یعنی بجای تمسک جستن به قرآن، به دیگر کتب یا سخن‌ها متوسل می‌شود. اینها مصداق بارز کلام خداوند در قرآن کریم هستند که ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (جمعه/۵) مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند همچون مثل الاغی است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند.

۲-۲-۲. ظلم

هدف دشمن دور کردن انسان از هدفش می‌باشد که این یک نوع ظلم است. امام علی (ع) در بیان اقسام ظالمان می‌فرماید: «لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ» (حکمت/۳۵۰) مردان ستمگر سه نشانه دارند: به مافوق خود از طریق نافرمانی ستم می‌کنند و با قهر و غلبه، به زیردستان خویش ستم روا می‌دارند و پشتیبان گروه ظالمانند. (دشتی، ۱۳۸۵: ۵۰۸)

در کلام امام علی (ع) سه مشخصه ظالم چنین بیان شده است که نه تنها به زیر دست خود رحم نمی‌کند که حتی برای مافوقش نیز در دسر ایجاد می‌کند و با نافرمانی باعث ناکامی مافوق از رسیدن به هدفش که اعتلای فرهنگ و رشد زیر مجموعه است می‌شود. از طرف دیگر، هنگامی که گروهی مستعضعف باشند و گروهی ظالم، او پشتیبان گروهی می‌شود که ظلم را پیشه کرده‌اند. بنابر این یکی از ویژگی‌های دشمن ظالم بودن او است.

۲-۲-۳. دشمنی پنهان

از دیگر مشخصه‌های دشمن دانا، پنهان بودن دشمنی او است. رویارویی با دشمنی آشکار نسبت به دشمن پنهان بسیار راحت‌تر است. امام علی (ع) در این باره فرمود: «أَوْهَنُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ» (آمدی، ۱۳۸۵: ۲۳۸) سست‌ترین دشمنان کسی است که عداوتش را آشکار ساخته است. و در جای دیگر فرمود: «مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ قَلَّ كَيْدُهُ» (همان، ۶۹۶) آن کس که دشمنی‌اش را اظهار کرده، توطئه و مکرش کم است. در مقابل رویارویی با دشمنی پنهان بسیار سخت و گاهی پیچیده است. در نتیجه دشمن پنهان بسیار خطرناک‌تر از دشمن آشکار است. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «شَرُّ الْأَعْدَاءِ أَعْدَاءُ غُورًا وَ أَحْفَاهُمْ مَكِيدَةٌ» (آمدی، ج ۲: ۹۷) بدترین دشمنان، کسانی هستند که بیشتر می‌اندیشند و حيله آنها پنهان‌تر است. در سخنی دیگر فرمود: «أَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ أَحْفَاهُمْ مَكِيدَةٌ» (آل کاشف الغطاء، ۱۳۷۰: ۱۵۷) بزرگ‌ترین دشمنان کسانی هستند که حيله خود را بیشتر پنهان می‌کنند. بنابر این دشمنی پنهان از ویژگی‌های دشمن دانا است که برای کشف آن و در نتیجه شناخت دشمن باید زحمت مضاعف تحمل کرد.

۲-۲-۴. اهل نفاق

یکی از مشخصات دشمنان که می‌توان گفت از بزرگترین خصائص آنها می‌باشد نفاق است. خداوند در قرآن کریم مشخصات منافقان را به این طریق بیان می‌کند: عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت، خدعه و نیرنگ با خدا و مومنان، وجود مرض نفاق در دل‌هایشان، اهل فساد، نادان نسبت به اعمال خود، عاقل نامیدن خود و نادان دانستن دیگران، دو رویی در رفتار با مومنان، همراهی با شیطان و طایفه اش، فروماندن در سرگردانی، فروختن ایمان و خریدن گمراهی. (ن.ک: بقره/۸-۱۶)

امام علی (علیه السلام) نیز هنگامی که انواع راویان را نام می‌برد به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ رَجَالٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ: رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُتَّعِدًا؛ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يَصَدِّقُوا قَوْلَهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَأَى وَ سَمِعَ

مِنْهُ وَ لَقِفَ عَنْهُ فَيَأْخُذُونَ بِقَوْلِهِ» (خطبه/۲۱۰) افرادی که نقل حدیث می کنند، چهار دسته اند و پنجمی نخواهد داشت: نخست منافقی که اظهار اسلام می کند، نقاب اسلام را به چهره زده، نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری می کند و عمداً به پیامبر(ص) دروغ می بندد. اگر مردم می دانستند که این شخص منافق و دروغگو است از او قبول نمی کردند و تصدیقش نمی نمودند، اما چون از واقعیت او آگاه نیستند، می گویند وی صحابه رسول خدا است، پیامبر(ص) را دیده، از او حدیث شنیده و مطالب را از او دریافت کرده است؛ به همین دلیل به گفته اش ترتیب اثر می دهند. (دستی، ۱۳۸۵: ۳۰۷)

در کتاب صحیح بخاری نیز سه نشانه برای منافق ذکر شده است. روایتی ابوهریره از پیامبر نقل می کند که فرمود: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» (بخاری، ۱۳۹۱: ۲۶/۱)

«نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت های خود، دروغ می گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می کند و سوم اینکه در امانت، خیانت می کند.

یکی دیگر از مشخصات منافق داشتن بغض نسبت به امام علی (ع) است. امام علی (ع) تفاوت منافق و مؤمن را در دوست داشتن و دشمن داشتن خود دانسته و آن را معیار ایمان بیان می کند. آن حضرت می فرماید: «وَلَوْ ضَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْعِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحْبَبَنِي؛ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى، فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْعِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ» (حکمت/۴۵) فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر امی (ص) گذشت که فرمود: ای علی مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت. (دستی، ۱۳۸۵: ۴۵۱)

بنابر این یافتن علامت های فوق در افراد کاشف از نفاق آنها است که خود پرده از نقاب آنها برداشته و دشمنی آنها را عیان می سازد.

۲-۳. روش های برخورد با دشمن در سیره علوی

امام علی(ع) در دوران خلافت خود با دشمنان بسیاری مبارزه نمود، از جمله، ظالمانی بودند که پس از به خلافت رسیدن امام علی(ع) دستشان از بیت المال و اموال مردم کوتاه شده بود و به ناکشین معروف شدند که جنگ جمل را به راه انداختند. گروه دوم جاه طلبان و مقام پرستانی بودند که بعدها با نام قاسطین شهرت یافتند و جنگ صفین را بر امام علی (ع) تحمیل کردند و گروه سوم عده ای کوتاه فکر و کوتاه بین بودند که تمام دین را در ظاهر آن می دیدند و بر روی عقیده باطل خود پافشاری می کردند، اینان نیز که به مارقین معروف گشتند با جنگ نهروان در مقابل امام علی (ع) صف آرای می کردند. به این ترتیب امام علی(ع) در مدت کوتاه خلافت حدود پنج ساله خویش با سه جنگ بزرگ و خونین روبرو شد که در مقدمه هر سه جنگ، رد پای جنگ نرم نیز مشاهده می شود. آن حضرت درباره نحوه برخورد با دشمن توصیه هایی فرمودند که به آنها اشاره می شود.

۱-۲-۳. کوچک نشمردن دشمن

کوچک شمردن دشمن یکی از اشتباهات بزرگ هر انسانی می تواند باشد. اگر کسی به قدرت و پول خود و یا به روابط خاصی که با بزرگان و ابرقدرت ها دارد ببالد، باعث می شود دشمن را کوچک بشمارد و خود را برای مواجهه با حيله ها و ترفندهای او آماده نسازد. حضرت علی(ع) در این مورد می فرماید: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَ إِن زَعُفَ» (آمدی، ۱۳۸۵: ۶۰۸) یعنی هرگز دشمن را کوچک بشمار، هرچند ضعیف باشد. یک دشمن ممکن است هزاران ترفند در آستین نداشته باشد، اما ممکن است همان یک ترفندی را که بلد است هزار بار تکرار کرده باشد تا به مهارت کامل رسیده و از این راه به دشمن خود ضربه وارد کند.

۲-۳-۲. ایمن ندانستن خود از دشمن

امام در این باره می‌فرماید: «لَا تَأْمَنَ عَدُوًّا وَ إِن شَكَرَ» (همان، ص ۶۰۷) یعنی از دشمن در امان نباش، هرچند از شما سپاسگزاری کند. از این رو این که دشمن بخاطر نیکی‌های شخصی، از وی تشکر کند دلیل بر آن نمی‌شود که در ذهن او هیچ توطئه‌ای چیده نشده است. گاه دشمن برای رسیدن به هدف خود، با نزدیک‌تر شدن به افراد بهتر می‌تواند به نتیجه برسد.

۲-۳-۳. هوشیاری در برابر دشمن

گاهی انسان مشغول برنامه ریزی برای مقابله با دشمنان است، اما غفلت می‌کند که دشمن نیز در همین زمان در حال تدارک مقابله با او و چه بسا یک ضربه سنگین تر است. برای همین هرگز نباید از دشمن غافل شد؛ در غیر این صورت ضربه‌های مهلک افراد را از خواب غفلت بیدار خواهد کرد. امام علی (ع) در این مورد فرموده است: «مَنْ نَامَ عَنِ عَدُوِّهِ، انْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ» (آمدی، ۱۳۸۵: ص ۷۴۷) یعنی کسی که از دشمن غفلت کند، حيله‌ها و کيدهای دشمن بیدارش خواهد ساخت. هوشیار بودن در برابر توطئه‌های دشمن آثاری در بر دارد، به عنوان مثال افراد خودشان را برای روبرو شدن با توطئه‌های جدید آماده می‌کنند، حمله از سوی دشمن را به تأخیر می‌اندازند، باعث هراس دشمن از یک پاتک غافل‌گیرانه می‌شوند، اگر اتفاقی هم رخ دهد کمترین آسیب را می‌بینند. یک مصداق تاریخی که غفلت از دشمن باعث شکست لشکر مسلمانان شد، جنگ اُحُد است. (ن.ک: جعفریان، ۱۳۷۵: ۹۴-۱۱۸)

۲-۳-۴. دوراندیشی پس از صلح در برابر دشمن

همیشه صلح کردن به معنای پایان دشمنی‌ها نیست. گاهی هدف دشمن از صلح، نزدیک شدن به منظور زدن ضربه عمیق‌تر است. دشمن با شناسایی مواضع و تاکتیک‌ها به راحتی راه مقابله با آن را می‌یابد. یکی از تاکتیک‌های دشمن در مورد صلح کردن ایجاد خوش‌بینی به آینده بهتر است. امام علی (ع) بعد از آن که مالک را سفارش به پذیرش صلح شرافت‌مندانه می‌کند، می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْحَدَرَ كُلَّ الْحَدَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَأَتَيْهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنِ الظَّنِّ» (نامه ۵۳)؛ زنهار، زنهار سخت از دشمنت پس از پذیرش صلح برحذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافل‌گیر سازد. بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این موارد خوش‌بینی را متهم کن! (دشتی، ۱۳۸۵: ۴۱۷) هر چند امام به مالک توصیه می‌کند صلحی را که خشنودی خدا در آن است رد نکند چون آسایش رزمندگان و آرامش فکری خود و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد اما تأکید می‌کند که احتیاط را کنار نگذارد و مراقب دشمن باشد.

۲-۴. دشمن در جنگ نرم

دشمن برای آسیب رساندن به راه‌های مختلفی متوسل می‌شود. گاهی به صورت جنگ سرد، گاهی از راه جنگ سخت و گاهی نیز از طریق جنگ نرم اقدام می‌کند. جنگ سرد به حوزه‌ها و فعالیت‌هایی مانند اقتصادی، سیاسی، امنیتی، و اعمال جاسوسی مربوط می‌شود. جنگ سخت همان حمله نظامی به یک کشور است. اما جنگ نرم به هر گونه اقدام روانی و تبلیغاتی گفته می‌شود که هدف آن جامعه یا گروه خاصی باشد. به تعبیر دیگر، جنگ نرم استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن است تا عقاید، فرهنگ، احساسات، رفتار و مختصات فکری دشمن مورد هدف قرار می‌گیرد.

جنگ نرم مسأله نوینی نبوده و از سبقه تاریخی برخوردار است، هر چند که در گذشته چهره ساده‌ای داشته، و به صورت ابتدایی شایعه‌پراکنی، دروغ، اهانت و مواردی از این دست بوده، اما با گذشت زمان و تحولات و پیچیدگی‌های روز افزون اجتماعی، این رویکرد نیز پیشرفت نموده و از پیچیدگی، ظرافت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار گشته است. امروزه جنگ نرم

با ترکیب تاکتیک‌های زمان‌های گذشته مانند ترور شخصیت و توسل به رعب و وحشت، با تاکتیک‌های جدید مانند مبالغه، تکرار موضوع، ایجاد تفرقه‌های قومی مذهبی، شایعه‌سازی‌های مستندنما، تصمیم‌سازی‌های اشتباه، ناامید و شکست خورده جلوه دادن حریف و پیروز نشان دادن مهاجم، جاذبه‌های جنسی و مواردی از این دست انجام می‌شود. جنگ نرم مشخصات خاص خود را دارد. از جمله این مشخصات می‌توان از آرام و تدریجی بودن، ساختن ارزش‌های جدید، تغییر ذائقه افراد، و پایدار و بادوام بودن در صورت موفقیت، و چند وجهی بودن آن نام برد. جنگ نرم که باعث ایجاد شکاف در بین جامعه و شک و تردید در بین افراد می‌شود به مراتب خطرناک‌تر از جنگ سخت و رویاپروی با آن به مرتب مشکل‌تر است. در زمان حاضر نیز که جنگ سختی بین جبهه حق و باطل در گرفته است باید با بیان صحیح مسائل به صورت واضح و روشن، دفاع به روش احسن از خود و برنامه‌های خود، افشاگری‌های دقیق در مورد حربه‌های دشمن، جواب‌گویی صریح و به موقع در برابر گفتارهای نادرست دشمن، زمینه‌سازی‌های مناسب برای اجرای برنامه‌های فکری، و مواردی از این دست به مقابله جبهه باطل رفت که این همان جهاد تبیین است.

۲-۵. معاویه و جنگ نرم علیه امام علی(ع)

با نگاهی به تاریخ مشخص می‌شود که راه‌کار اصلی دشمنان اسلام در زمان امام علی (ع)، شایعه پراکنی در قالب دروغ، تهمت، و شبهه‌افکنی بوده و اهداف خاصی مانند ایجاد تفرقه، ایجاد رعب و وحشت، ایجاد بدبینی عمومی و مواردی از این دست را دنبال می‌کردند تا به هدف اصلی خود که شکست امام علی (ع) بوده نائل شوند. مواردی که برای آنان نه هزینه مالی در بر داشت و نه زمان و مکان خاصی لازم داشت. قسم‌های دروغین خوردن، چهره حق به جانب گرفتن، ریاکاری و دو رویی باعث می‌شد که مسلمانان به افراد دست‌اندر کار جنگ نرم آن روزگار اعتماد کنند و سخنان آنها را بپذیرند و نشر دهند. در ادامه به این کارآمدترین ابزار دشمنان در زمان امام علی(ع) در جنگ نرم یعنی شایعه پرداخته می‌شود.

۲-۵-۱. شایعه

شایعه دارای سه مرحله تولد، حیات و مرگ است. تولد آن می‌تواند توسط دشمن رسمی در جنگ‌ها، سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی، ستون پنجم دشمن یعنی مزدوران و منافقان، بنگاه‌های خبرپراکنی و خبرنگاران، و نیز افراد ضعیف‌النفس به منظور جلب توجه یا ارضای نفس در حقد و حسد و نفرت صورت گیرد.

امام علی (ع) خطاب به ابوموسی اشعری افرادی که شایعه می‌پراکنند را اشرار می‌نامد و می‌فرماید: «فَدَعُ مَا لَا تَعْرِفُ فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوِيلِ السُّوءِ» (نامه/۷۸) آنچه را نمی‌دانی واگذار، زیرا مردان شرور و بدکردار، با سخنانی نادرست به سوی تو خواهند شتافت. (دستی، ۱۳۸۵: ۴۴۱) این بدان معنا است که شایعه پراکنی به دست اشرار و مردم بدکردار صورت می‌گیرد و معلوم است عملی که مبدأ آن شر است نتیجه آن نیز جز شر نمی‌تواند باشد.

امام علی (ع) در خطبه‌ها و حکمت‌های خود بارها به موضوع شایعه که به طور عمده در قالب دروغ، تهمت و ایجاد شبهه مطرح می‌شد پرداخته است.

۱-۱-۵-۲- دروغ

ایشان درباره دروغ می‌فرماید: «هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى مَنْ اُبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا اَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (خطبه/۱۶) ادعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد. (دستی، ۱۳۸۵: ۴۱) امام علی (ع) چقدر زیبا مشخصات انسان‌های دروغ‌گو را بیان می‌کند. آنها ادعا می‌کنند در حالی که ادعای‌شان باطل است. برای ادعای‌شان دروغ می‌گویند که آن هم به زیان خودشان است. چون دروغ

می‌گویند پس حتماً با حق در افتاده‌اند و در این راه به هلاکت خواهند رسید. این دلیلی ندارد جز اینکه نادان و جاهل هستند و از عقل خود بهره‌ای نمی‌برند.

امام علی (ع) در جای دیگر از دوستی با دروغگویان نهی می‌کند و می‌فرماید: «و إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ» (حکمت/۳۸) و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نمایاند. دقیقاً مثل شیطان که مرگ و قیامت را دور نشان می‌دهد، ولی رسیدن به آرزوهای طولانی را نزدیک! (دستی، ۱۳۸۵: ۴۵۱)

دوستی با آدم کذاب و بسیار دروغ گو که رذیله اخلاقی اش ناشی از بی بند و باری و ضعف ایمان است و یا بر اثر علاقه به منافع زودگذر، خطرناک است. گاه عوامل پیروزی برای رسیدن به یک هدف فراهم می‌شود؛ اما او با دروغ‌هایش رسیدن به آن را غیر ممکن و محال می‌شمرد و فرصت‌ها از این طریق از دست می‌رود و گاه به عکس. کارهایی پیش روی انسان است که شرایط آن فراهم نشده و ورود در آن مایه شکست است؛ اما فرد دروغ‌گوی بی بند و بار چنان سخن می‌گوید که گویی فردا انسان به مقصود می‌رسد. کسانی که واقعیت‌ها را در نظر انسان وارونه جلوه می‌دهند شباهت زیادی به سراب دارند و امیر مؤمنان علی(ع) مخصوصاً روی این مطلب تأکید فرموده که دروغگویان، دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌سازند و این نوعی تغییر واقعیت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۶۱/۱۲)

امام علی (ع) در جای دیگر نیز به موضوع دروغ و نتیجه دروغ‌گویی می‌پردازد و می‌فرماید: «يَهْلِكُ فِي رَجْلَانِ؛ مُحِبِّ مُفْرِطٍ، وَ بَاهِتٍ مُفْتَرٍ» (حکمت/۴۶۹) دو کس نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که زیاده‌روی کند، و دروغ‌پردازی که به راستی سخن نگوید. (دستی، ۱۳۸۵: ۵۳۱) یعنی حتی نسبت به معصوم (ع) نیز نباید خلاف واقع گفت. این روایت معروف از امام حسن عسکری (ع) زیاد شنیده شده که حضرت می‌فرماید: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكُذْبُ» (شعیری، بی‌تا: ۱۴۸)، یعنی تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغ‌گویی است.

شاید بتوان دلیل اصلی لزوم ترک دروغ را در این جمله امام در پیدا کرد که فرمود: «جَانِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاهٍ وَ مَهَانَةٍ» (خطبه/۸۶) از دروغ حذر کنید که دروغ از ایمان دور است. راستگو بر آستانه نجات و کرامت است و دروغگو بر پرتگاه سرنگونی و خواری (دستی، ۱۳۸۵: ۱۰۳) در جایی دیگر نیز امام علی (ع) درباره دلیل ترک دروغ می‌فرماید: «وَو تَرَكَ الْكُذْبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ» (حکمت/۲۵۲) و ترک «دروغ» را برای حرمت نگه-داشتن راستی قرار داد. (دستی، ۱۳۸۵: ۴۸۷) این مقدار مذمت درباره دروغ از آن جهت است که دروغ شخص و جامعه را از وصول به حقیقت و کمال باز می‌دارد و راه فرو رفتن در باطل و هلاکت را می‌گشاید.

۲-۱-۵-۲- تهمت

تهمت یکی دیگر از قالب‌های متعارف شایعه است که در این زمان نیز به وفور یافت می‌شود. درباره زشتی این گناه بزرگ امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ أُنْمَاثَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاطُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» (الکافی، ۱۴۰۷: ۳۶۱/۲) یعنی هرگاه مؤمن به برادر خود تهمت زند ایمان در قلب او آب می‌شود هم‌چنان که نمک در آب حل می‌شود. نسبت به این عمل زشت حتی از مقدمات آن نیز پرهیز داده شده است. امام علی (ع) در نهی از رفت و آمد به مکان‌های تهمت برانگیز می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التَّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَطْنُونَ بِهِ السُّوءَ» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۲) یعنی از رفت و آمد به جاهای تهمت برانگیز و مجالسی که گمان بد به آنها برده می‌شود بپرهیز. امام علی (ع) در کلامی دیگر نیز انسان را از این که خود را در موضع اتهام قرار دهد منع کرده و می‌فرماید: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ، فَلَا يُلَومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ» (حکمت/۱۵۹) کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد برد نکوهش کند. (دستی، ۱۳۸۵: ۴۷۵). بنابر این تهمت آن قدر منحوس است که حتی اجازه داده نشده شخص کاری کند که در معرض تهمت قرار گیرد چه رسد به این که خود به دیگری تهمت زند. تهمت ایجاد بدبینی می‌کند و ارزش انسان را از بین می‌برد. چه بسیار آبروها که در اثر تهمت زائل شده است. به امام علی (ع) نیز تهمت‌های فراوانی زده شد که به برخی از آن‌ها به زودی اشاره می‌شود.

۳-۱-۵-۲- شبهه افکنی

در مورد ایجاد شبهه نیز که یکی دیگر از ابزار جنگ نرم دشمنان است امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيتِ الشَّبَهُةُ شَبَهُةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَائُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى» (خطبه/۳۸) شبهه به این دلیل شبهه نامیده شده که شبهه حق است، اما اولیای خدا به هنگام شبهه روشنایی راهشان یقین است و راهنمای‌شان راه راست، ولی دشمنان خدا به هنگام شبهه دعوت‌شان گمراهی است و راهنمای‌شان کوری! همین‌طور امام در سخنی دیگر در مورد خطر شبهه می‌فرماید: «إِحْذَرُوا الشَّبَهُةَ؛ فَإِنَّهَا وَضَعَتْ لِلْفِتْنَةِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۵۵) یعنی از شبهه حذر کنید، زیرا که شبهه به قصد فتنه (گمراه سازی) ساخته شده است. رواج شبهه باعث حیرت و سردرگمی افراد و جامعه می‌شود که در این صورت بی‌شک سستی را به دنبال دارد و با ایجاد سستی دشمن به راحتی می‌تواند به اهداف خود دست یابد.

۲-۵-۲- مصادیق شایعه در زمان امام علی (ع)

پس از شناخت هویت شایعه و اقسام متداول آن یعنی دروغ، تهمت و ایجاد شبهه، در این بخش به شایعاتی که در زمان خلافت امام علی (ع) بر علیه ایشان توسط دشمنان حضرت منتشر شد و چگونگی رفتار آن حضرت با آن‌ها بیان می‌شود. مهم‌ترین دشمن امام علی (ع) معاویه بود که با ایجاد شایعات مختلف بیشترین گمراهی مردم نسبت با آن حضرت را موجب شد.

امام در جواب رفتارهای معاویه که به شایعه‌پراکنی و تفرقه‌افکنی و گمراهی مردم می‌پرداخت، پاسخ کوبنده‌ای به او می‌دهد و می‌فرماید: «وَ أَرْدَيْتَ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا، خَدَعْتَهُمْ بِعَيْبِكَ وَ أَلْفَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشَّبَهُاتُ؛ [فَجَارُوا] فَجَارُوا عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَ نَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَإِنَّهُمْ فَارَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مَوَازِرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ عَلَى الصَّعْبِ وَ عَدَلْتِ بِهِمْ عَنِ الْفُصْدِ؛ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ وَ جَادِبِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَ الْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ، وَ السَّلَامُ» (نامه/۳۲) ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریب‌شان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرق‌شان کردی، که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات غوطه ور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگان‌شان روی آوردند، و به ویژگی‌های جاهلی خاندان‌شان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند، و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری واداشتی، و از راه راست منحرف‌شان ساختی. ای معاویه در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان در آور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است. (دشتی، ۱۳۸۵: ۳۸۳)

معاویه در میان خلفای بنی‌امیه، بسیار سیاست‌باز بوده است، تا جایی که او را «داهیه العرب» نامیدند. او آن‌قدر در سیاست فریب‌کاری کرد، تا بعضی بی‌خردان به غلط، در مقایسه‌ای کور، امام علی (ع) را به بی‌سیاستی و یا ضعف سیاست متهم ساختند. امیرالمؤمنین (ع) در جواب این عده در فرمود: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بَادِيهِ مَنِي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ لَوْ لَأَ كَرَاهِيَهُ الْغَدْرُ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ» (خطبه/۲۰۰) به خدا قسم معاویه از من باهوش‌تر، باتدبیرتر و باسیاست‌تر نیست، ولی تقوا، مانع من می‌شود که هر کاری را انجام دهم. (دشتی، ۱۳۸۵: ۳۰۱)

از این رو آن حضرت در برابر کارهای باطل معاویه هرگز از راه حق و صراط مستقیم الهی خارج نشد بلکه با روی آوردن به تبیین حقائق چشم و گوش فریفتگان را گشود و آنان را که زمینه بازگشتن به سوی حق را داشتند به سوی حقیقت رهنمون ساخت. گاه با یک جمله کوتاه تمام آنچه را باید می‌گفت، بر زبان جاری می‌ساخت و گاهی برای بیدار شدن مردم از خواب غفلت، خطبه‌های شوانگیز می‌خواند. این عمل دقیق و موثر امام علی (ع) در واقع چراغ راه آیندگان شد تا در برابر اعمال زشت دشمنان از مسیر حق جدا شوند بلکه با بیان حقائق، روشنی بخش افراد و جامعه گردند و این همان چیزی است که در روزگار

ما از آن به جهاد تبیین یاد می‌شود. در میان سه قالب شایعه‌افکنی، موثرترین قالب، موضوع تهمت بود. اکنون به مهم‌ترین مصادیق شایعات نسبت به امام علی (ع) در قالب تهمت‌هایی که به ایشان زده شد پرداخته می‌شود.

۲-۵-۲-۱. عامل اصلی قتل عثمان

از جمله مهم‌ترین شایعات زمان امام علی (ع)، پس از قتل عثمان به وقوع پیوست. جایی که معاویه عامل اصلی قتل عثمان را امام معرفی کرد و این تهمت بسیار بزرگ را به آن حضرت زد. همه محققان می‌گویند که سوء تدبیر عثمان در امر حکومت و تبدیل آن به یک امر فامیلی و حیف و میل عظیم در بیت المال و ظلم فراوان بستگان او نسبت به توده‌های مستضعف، سبب یک انزجار و تنفر عمومی گشت، تا آنجا که یک گروه چند صد نفری، خانه او را محاصره و به او حمله کرده و او را کشتند. سپاه عظیم اسلام - که فاتح مصر ایران و روم بود - در برابر آن، سکوت اختیار کرد؛ چرا که از کارهای او ناراضی بودند و یا او را مستحق قتل می‌دانستند، ولی بعد از کشتن او مردم دو گروه شدند: گروهی - که شاید اکثریت را تشکیل می‌دادند - به این قتل راضی یا لاقبل نسبت به آن بی‌تفاوت بودند. گروه دیگری او را مظلوم می‌دانستند. در این میان، منافقان برای ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان و تغییر مسیر خلافت از امیرمؤمنان علی (ع) - که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق مردم واقع شده بود - دست به کار شدند و مسأله قتل عثمان را دستاویزی برای رسیدن به مقاصد شوم خود قرار دادند و به اصطلاح، پیراهن عثمان، تبدیل به یک اهرم نیرومند سیاسی برای اغفال توده‌های ناآگاه شد. پس از اینکه این اتفاق افتاد و تردید و دودلی بین یاران و اصحاب امام و مردم شیوع پیدا کرد، امام به این شایعه پاسخ محکمی داده و می‌فرماید: «لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنْ مَنْ نَصَرَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ خَذَلَهُ مِنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ وَ مَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أُمْرًا، اسْتَأْتَرُ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ، وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْتَرِ وَ الْجَزَعِ» (خطبه/۳۰) اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز می‌داشتم از یاوران او به شمار می‌آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی‌تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری او برداشتند بهترم، (منظور مروان است) و کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند نمی‌توانند بگویند، یاورانش از ما بهترند، من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد و شما بی‌تابی کردید و از حد گذراندید، و خدا در خود کامگی و ستمکاری، و در بی‌تابی و تندروی، حکمی دارد که تحقق خواهد یافت. (دشتی، ۱۳۸۵: ۵۵)

با این حال دشمنان امام علی (ع) با استفاده از جهل مردم، این مسأله را دستاویزی برای حمله به شخصیت آن حضرت قرار دادند. داستان پیراهن عثمان معروف است که معاویه پیراهن خون آلود عثمان (یا پیراهنی شبیه آن) را بر دروازه شام آویزان کرده بود، تا به این وسیله مردم را بر ضد علی (ع) بسیج کند. وی گروه عظیمی از پیرمردان شام را تحریک کرد که در مسجد در اطراف منبر به عزاداری و گریه و زاری برای عثمان مشغول شوند و احساسات مردم را از این طریق برانگیزانند. امام در جای دیگر نیز به این موضوع می‌پردازد و جواب شایعه پراکنان و تهمت‌زنندگان را به خوبی می‌دهد: «أَوْ لَمْ يَنْهَ بَنِي أُمِّيَةَ عِلْمَهَا بِي عَنْ قَرْفِي؟ أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَالُ سَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي، وَ لَمَّا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغَ مِنْ لِسَانِي. أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ وَ حَصِيمُ النَّكَائِينِ الْمُرْتَابِينَ، وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تُعْرَضُ الْأُمْتَالُ وَ بِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ» (خطبه/۷۵) آیا شناختی که بنی امیه از روحيات من دارند آنان را از عیب جویی بر من باز نمی‌دارد و آیا سوابق مبارزات من، نادان را بر سر جای خود نمی‌شناسند که به من تهمت‌زنند؟ آنچه خدا آنان را به آن پند داد از بیان من رساتر است. من مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان مغلوب می‌کنم و دشمن ناکثین پیمان شکنان و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم، شبهات را باید در پرتو کتاب خدا شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند پاداش داده می‌شوند. (دشتی، ۱۳۸۵: ۸۹)

امام برای مردم بهترین و دقیق‌ترین مسیر را تعیین می‌کند تا بتوانند شایعات و شبهات خطرناک را پشت سر بگذرانند. ابتدا باید حق و حقیقت را شناخت و سپس بر اساس همان معیارها افراد را قضاوت کرد. همانطور که در جنگ جمل وقتی کسی نزد امام آمد و گفت: من در تردید و شک به سر می‌برم که آیا تو بر حق هستی یا آنها؟ تو داماد پیامبر (ص) هستی و یار و یاور همیشگی او و آنها هم یکی همسر پیامبر (ص) است و دوتن دیگر یاران پیامبر در جنگ‌ها. حضرت به او فرمود: اشتباه تو این

است که افراد را معیار حق قرار داده‌ای در حالی که باید اول حق را بشناسی و بدانی که چیست و سپس بر اساس همان، افراد را قضاوت کنی که آیا بر حق هستند یا خیر. (ن.ک: دین پرور، ۱۳۹۰: ۴۵۱)

۲-۵-۲. الحاد و کفر

از دیگر تهمت‌های ناروای معاویه به امام (ع) تهمت الحاد و کفر است. جاحظ می گوید: «معاویه در آخر نطق‌هایش می گفت: خدایا! بوتراب ملحد گشته و راه دین تو را بست، بنابراین او را لعنت کن بدترین لعنت‌ها! و او را عذاب کن عذابی دردناک! و این را به همه جا نوشت تا انجام دهند و این سخن تا دوره عمر بن عبد العزیز از فراز منبرها گفته و پخش می شد» (امینی، ۱۳۵۶: ج ۲۰، ۱۳۹)

۲-۵-۳. ترک نماز

تهمت بعدی معاویه به امام تهمتی عجیب بود. تهمتی که در حالت عادی پذیرش آن از سوی هر کسی بعید بود. اما تعصب بی-جا و تقلید کورکورانه باعث شد که عده‌ای بدون هیچ دلیل آن را بپذیرند و آن تهمت ترک نماز از سوی امام علی (ع) بود. ابومخنف از ابوسلمه چنین نقل می کند که هشام بن عتبه زهری در بعد از ظهر لیلۀ الهیریر در ماجرای صفین، برای اصحاب و یارانش صحبت و آنها را بر قتال با دشمن و صبر در برابر آنها، ترغیب کرد. آنگاه خودش همراه گروهی از قراء، به میدان رفتند. در این بین، جوانی از قبیله غسان به جنگ با آنها آمد که بسیار در جنگ ثابت قدم بود و در رجزهایش از خون‌خواهی عثمان سخن می گفت. لشکر، امیرالمؤمنین (ع) را طبق تبلیغات معاویه، قاتل خلیفه مسلمین می دانست و علی (ع) را دشنام می داد. هشام، جوان را به خاطر سخنان و دشنام‌هایش انداز داد. جوان غسانی، در پاسخ عتاب هشام می گوید: من از روی اعتقاد با شما می جنگم چرا که به من گفته اند که رهبر شما نماز نمی خواند و عامل ریخته شدن خون عثمان است! هشام که متوجه شد جوان در میدان سیاست معاویه فریب خورده و هدف را گم کرده، علی بن ابی طالب (ع) را برایش معرفی می کند تا بداند که به جنگ با چه کسی آمده است! و می گوید اما این که می گویی رهبر ما نماز نمی خواند او اولین فردی بود که با رسول خدا (ص) نماز گذارد و فقیه ترین مردم در دین خدا و اولی به رسول خدا است و همه کسانی که با من می بینی قاری قرآن و اهل تهجد هستند و در نهایت این گفتگو، جوان غسانی، مستبصر شده و توبه می کند. (طبری، ۱۴۲۴: ۴۳-۴۴)

۲-۵-۴. دروغ گویی

یکی دیگر از تهمت‌هایی که به آن حضرت زده شد دروغ گویی بود. آن حضرت آن جا که اهل عراق را پس از فریب خوردن از عمروعاص و معاویه در جنگ صفین مورد خطاب قرار می دهد در پاسخ به این تهمت می فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقًا. وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنْكُمْ تَقُولُونَ عَلِيٌّ يَكْذِبُ! قَاتِلِكُمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَعَلَى مَنْ أَكْذَبَ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوْلُ مَنْ أَمَنَ بِهِ، أَمْ عَلِيٌّ نَبِيٌّ؟ فَأَنَا أَوْلُ مَنْ صَدَقَهُ. كَلَّا وَاللَّهِ لَكِنِّي لَهَجَّةٌ غَبْتُمْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. وَ بِلُ أَمِّهِ كَيْلًا بَغَيْرِ ثَمَنِ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ، وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ» (خطبه/۷۱). آگاه باشید من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می گوید علی دروغ می گوید. خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشتم در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم، یا بر پیامبرش در حالی که من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم. نه به خدا هرگز، آنچه گفتم واقعی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درک آن را ندارید. مادرتان در سوگ شما زاری کند «وای، وای، سر دهد» پیمانۀ علم را به شما به رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید، و به زودی خبر آن را خواهید فهمید. (دشتی، ۱۳۸۵: ۸۵)

در روایات آمده روزی امام علی (ع) بر بالای منبر فرمود: «لَوْ كَسَّرَتْ لِي الْوَسَادَةُ لِحَكَمْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ وَ مَا مِنْ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْزَلْتُ فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ إِلَّا وَ أَنَا عَالِمٌ مَتَى أَنْزَلْتُ وَ فِيمَنْ أَنْزَلْتُ» اگر مسندی برای سخن گفتن جهت من ترتیب داده شود که پیروان مذاهب مختلف در آن حضور داشته باشند،

من در میان آن‌ها به کتاب خودشان حکم می‌کنم و هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر این که من می‌دانم چه زمانی نازل شده و درباره چه کسی نازل شده است. هنگامی که امام این سخن را فرمود، یکی از کسانی که پای منبر امام نشستند، گفت: «یا لَهِ وَ لِلدَّعْوَى الْكَاذِبَةُ؛ خدایا! چه ادعای بزرگ دروغی.» و عجب این که، کسی که در کنار او نشستند، رو به علی (ع) کرد و آهسته گفت من گواهی می‌دهم که تو خداوند عالمیانی یعنی یکی در جهت افراط و دیگری در جهت تفریط گام برداشت. در روایت دیگری آمده است که: روزی علی (ع) خطبه‌ای خواند و از حوادث آینده خبر داد و فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ هر چه می‌خواهید از من بپرسید پیش از آن که من در میان شما نباشم و سپس بخشی از حوادث دردناک آینده را بیان فرمود. برخی از افراد که پای منبر نشستند، به آن حضرت جسارت کرده و ایشان را دروغ‌گو خواندند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۶۰/۳)

۳. نتیجه گیری

در این مقاله پس از بیان دشمن‌شناسی و نحوه برخورد با دشمن در سیره امام علی (ع)، به تبیین چگونگی جنگ نرم بر علیه آن حضرت پرداخته شد و بخشی از جنگ‌های روانی که در زمان حکومت و خلافت ایشان از سوی دشمنان صورت گرفته بود مورد بررسی قرار گرفت. امام در پاسخ به یکی از مهم‌ترین ابزار جنگ نرم یعنی شایعه که اصلی‌ترین نمودهای آن در قالب دروغ، تهمت و شبهه‌افکنی رخ می‌نمود با خطابه‌ها و سخنانی که ایراد نمود به تبیین حقایق پرداخت و از این طریق افراد مستعد را به صراط مستقیم الهی برگرداند. اگر چه در آن عصر، فن‌آوری‌های شگرف امروزی نبود، اما شایعات به سرعت پخش می‌شد. در این کارزار آن چه بیش از هر چیز توجه انسان را به خود جلب می‌کند استقامت آن حضرت در پیمودن صراط مستقیم الهی است. آن حضرت هرگز مانند دشمنان رفتار نکرد و به دروغ و تهمت متوسل نشد بلکه با در نظر گرفتن رضای الهی فقط به تبیین حقایق پرداخت. در واقع امام علی (ع) با این روش چراغ راهی به سوی آیندگان گشودند تا برای احقاق حق و ابطال باطل از مسیر طراط مستقیم الهی جدا نشوند. در زمان حاضر نیز که جنگ نرم شدیدی بین جبهه حق و باطل درگرفته است نباید به روش‌های مذموم جبهه باطل مانند دروغ و تهمت روی آورد بلکه باید با تبیین حقایق و با روش‌های نوین و به روز شده افراد جامعه را به صراط مستقیم الهی دعوت کرد که بی‌تردید با شفاف شدن فضای غبارآلود و روشن شدن حقایق، افراد مستعد و حق‌جو به جبهه حق خواهند پیوست و در آن ثابت قدم خواهند ماند.

منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، قم جامعه مدرسین،
- ۲- امینی، عبد الحسین، امینی، (بی‌تا)، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، بنیاد بعثت.
- ۳- انوری، حسن، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ سوم، تهران: نشر سخن.
- ۴- آل کاشف الغطاء، هادی، (۱۳۷۰ش)، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مکتبه الاندلس.
- ۵- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۱ش)، صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نور احراری، چاپ چهارم، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
- ۶- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: سید مهدی رجایی، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- ۷- جعفریان، رسول، (۱۳۷۵ش)، تحقیقی نو درباره احد، فصلنامه علمی میقات حج، شماره ۱۸، صفحات ۹۴ تا ۱۱۸

- ۸- خراسانی، محمد هاشم بن محمد علی، (۱۳۵۲ش)، تهران: **منتخب التواریخ، چاپخانه علی اکبر علمی**.
- ۹- دین پرور، سید جمال الدین، (۱۳۹۰ش)، **منشور جاودانه شرح نهج البلاغه**، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- ۱۰- سید رضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۵ش)، **نهج البلاغه**، مترجم: محمد دشتی، چاپ دوم، تهران: جمال.
- ۱۱- شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، **جامع الاخبار**، نجف اشرف: مطبعه الحیدریه.
- ۱۲- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، **تاریخ الطبری-تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت: دار التراث.
- ۱۳- عسکری، سید مرتضی، (۱۳۸۷ش)، **نقش عایشه در تاریخ اسلام**، تهران: دانشکده اصول الدین.
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۱۵- مکارم، حمید، (۱۳۷۸ش)، **شایعه سازی و راه مقابله با آن**، درس هایی از مکتب اسلام، قم، شماره ۳، ص ۵۶-۷۰.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، (۱۳۷۵ش)، **پیام امیرالمومنین(ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **الأمالی**، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.



Enmity and confrontation in soft war from the perspective of Nahj al-Balagheh with a case study of rumor spreading

Abstract

Man has obstacles to achieve success and salvation. Some of these obstacles are enemies who do not want man to reach his goal. So knowing the enemy is one of the necessities of the path to success. Just as knowing the time and place of the enemy's operations is also essential, as a result, vigilance at all times and places against the enemy is necessary for success. Sometimes the enemy pursues his goal through cold war, sometimes through military war and sometimes through soft war. Therefore, in addition to knowing the enemy, and the time and place of his operations, it is also necessary to know the methods and tools he uses. An enemy method is soft war, which has a long history and its own complexity. And one of its most important tools is spreading rumours. This research, which is a descriptive and analytical method, has examined the enemy and soft war from the perspective of Nahj al-Balagheh, focusing on the weapon of rumor by revealing the quality of dealing with the enemy in soft war, to prevent it from hitting the right front.

Keywords: Imam Ali, Nahj al-Balagha, Knowing the enemy, soft war, rumor.

